

لغات و اصطلاحات انگلیسی رایج
در گویش بومی خوزستان

احمد کبیری فلاحیه



انتشارات شادگان

۱۳۹۴

سرشناسه: فلاحیه، احمد، ۱۳۴۹ -
 عنوان و نام پدیدآور: لغات و اصطلاحات انگلیسی رایج در گویش بومی خوزستان / احمد کعبی فلاحیه.
 مشخصات نشر: تهران: شادگان، ۱۳۹۵.
 مشخصات ظاهری: ۳۰۶ ص.
 شابک: 978-964-5917-36-2
 وضعیت فهرست نویسی: فیبا
 یادداشت: واژه‌نامه.
 موضوع: خوزستانی - واژه‌ها و ترکیبات خارجی.
 روش: خوزستانی - ریشه‌شناسی.
 رده‌بندی: نثره: ۱۳۹۵ / ۷ / الف / ۸۶۴۱ PTR
 رده‌بندی دیوبند: ۹/۹۱۵۸
 شماره کتابخانه ملی: ۴۰۵۴۳۰۵

انتشارات شادگان

کتاب	لغات و اصطلاحات انگلیسی رایج در گویش بومی خوزستان
مؤلف	احمد کعبی فلاحیه
موضوع	زبان‌شناسی / فرهنگ نیمه‌میان
ویراستار	دکتر فرهنگ ثابت قدم
نمونه خوان	میلاد واصلی
نوبت چاپ	اول (۱۳۹۴)
تیراژ	۱۰۰۰ نسخه
قیمت	۲۰۰۰ تومان
ناشر	انتشارات شادگان

آدرس: تهران، خیابان کارگر شمالی، خیابان دوم، انتهای خ صالحی، میخک غربی، بلوک ۱ طبقه ۳ غربی.

مهرست

- ۹..... اشاره
- ۲۳..... پیشگفتار
- ۱۸..... عناصر زبانی
- ۲۲..... سپاسنامه
- ۱۶..... واژگان انگلیسی
- ۲۹۸..... پیشگفتار انگلیسی

نشانه‌های کاربردی :

- نشانه * : آغاز یک مداخل یا ماده جدید .
 - نشانه / : علامت تفکیکی دو ماده مشابه. مانند دهن / پیل .
 - نشانه « » : توضیحات تکمیلی پیرامون یک ماده خاص .
 - نشانه () : جمله شاهد برای یک ماده لغوی یا اصطلاحی .
 - نشانه ... : فاصله طبیعی میان اجزای یک جمله یا عبارت .
 - نشانه نگاه : یعنی نگاه کنید به مورد خاص ارجاع شده .
 - نشانه + : بیانگر اجزای یک ماده . « بچکو : بچه + ک + و » .
-

اشاره :

حضور یک صد ساله آلمانیسم در خوزستان، و به ویژه آبادان موجب تغییراتی جدی و گسترده در زمینه زبان و گویش این منطقه شد. در کتابی که سه سال پیش راجع به تحولات زبان بومی در آبادان نگاشتیم، این تغییرات را کما بیش آوردیم. هر چند تغییرات یاد شده، محدود به این خطه نشد و تاثیر خود را به هر جایی که بود، بر نقاط دیگر نیز گسترانید، با این همه، شهرهای جنوبی خوزستان، بیشترین تاثیر را از این دگرگونی فرهنگی دریافت داشتند؛ البته کتاب حاضر یک سری تفاوت‌های اساسی با کتاب قبلی دارد. بخصوص آن‌جایی که واژگان رایج در شهرهای شرقی خوزستان، مانند امیدیه، گچساران، مسجد سلیمان و غیره... رواج بیشتری می‌یابند. کتاب حاضر، در واقع بازتابی کلی و جامع از تحولات فرهنگی و دگرگونیهای زبانی این

استان در یکصد سال گذشته است! علت منسوب نمودن کتاب نخست به «آبادان»، از این رو است که این شهر از روزهای نخست حضور انگلیسیها در ایران، کانون این تحولات در منطقه بوده است. و گر نه، تمام شهرهای دور و نزدیک خوزستان، مانند خرمشهر، اهواز، امیدیه، گچساران، مسجد سلیمان و غیره... شاهد پذیرش این دگرگونیهای فرهنگی بوده اند. مهمترین عرصه تغییر، در حوزه «اصطلاحات فنی» پیش آمده. همان گونه که در متن کتاب خواهید یافت، به واسطه گسترش ناگهانی اصطلاحات نفت، درصد قابل توجهی از واژگان و اصطلاحات فنی در دایره لغات (vocabulary) مردم خوزستان جای گرفت. مدتی بعد، «تادیده گرفتنشان» از محالات می نمود! هر چند، اصطلاحات فنی یاد شده به شکل مرموزی تغییر چهره داد ولی پس از مدتی به صورت اصطلاحات کاملاً روزمره در «دایره لغات» مردم قرار گرفت! به عنوان مثال واژه «فول» به معنای پُر، در ابتدا، یک واژه کاملاً فنی بود که صرفاً در حیطه «سوختگیری» خودروها به کار می رفت. ولی بعدها به یک اصطلاح معمولی و «پُرکاربرد» تبدیل شد، به طوری که همه مردم حتی «کم سواد» ها و حتی بی سوادها هم از آن، استفاده می کردند! لطفاً به این چند مثال توجه کنید:

۱. برو... برو... دلم از تو فوله. (یعنی دلم از تو پره).
 ۲. ننش زود اومد، بچه رو گرفت رو سینش، شیرش داد فرار!
 ۳. دیشو، تو «فاتحه» همی طور غذا می دادن، ما هم خوردیم فول!
- ناگفته نماند که در زبانشناسی، قانون رایجی وجود دارد که بر اساس آن، رواج غالب واژگان، از حالت عامیانه به سوی «رسمی شدن» پیش

می رود. و این، مختص ایران یا خوزستان نیست. بلکه تمامی دنیا چنین است. مثلاً واژه «اوکی»، زمانی از عامیانه ترین اصطلاحات به شمار می رفت. در حالی که امروزه رؤسای جمهور تمام کشورها در ضمن سخنرانیهای خود در سازمان ملل، به راحتی از آن استفاده می کنند. بنا بر این نباید «عامی بودن» یک واژه را دلیلی جهت ارزش گذاری منفی آن در نظر گرفت... عکس آن هم صحیح است. کلمات بسیار عامیانه ای که ما در حال حاضر به کار می بریم، زمانی جزء ادبی ترین و رسمی ترین واژگان رسمی و دیوانی (اداری) به حساب می آمدند. مانند «دلم»، به معنای پُز رو! که در جنوب خوزستان بسیار رایج است! ما در کتاب ادبی قدیم، مشتقاتی از این واژه را در زبان رسمی داشتیم، مانند «بسام» به معنای «خودکامه» و غیره....

ضمن مطالعه این فرهنگستان زبان زیادی خواهید یافت که می تواند مؤید این ماجرا باشد! تاثیر «زبان انگلیسی» گاهی تا حد محافل ادبی محلی هم پیش رفته است مثلاً واژه «انگیج» (به معنای اِشغال بودن تلفن و غیره...) وقتی خود را در متن یک شعر عاشقانه، قرار می دهد، به ما می فهماند که چه قدر جالب در فرهنگ عاشقانه مردم، جای گرفته است! به عنوان مثال به این شعر کوتاه از حمزه بهاری شاعر معاصر خوزستانی توجه کنید: مثلاً واژه (engage).

«دلم از عشقش، انگیجه... و لاصب، نمی دونه...» الخ

مثال از این دست، بسیار است... گاهی تراکم واژگان خارجی، آن چنان زیاد می شود که هیچ کس متوجه ظاهر آن نمی گردد یک مثال روشن

در این زمینه، واقعیت موجود را بهتر نشان می دهد:
 (وایر ایبی گلوبا خارجیه ! هولدرشون خوب کیپ کنین تا «لوز» نشن).
 ترجمه: سیم ایی چراغها، خارجی است! «سرپیچ» شان را خوب سفت
 کنید تا از دست نروند! (یعنی نسوزند).

در این جا، پنج واژه کاملاً آشنا به چشم می خورد:

wire / globe / holder / keep / lose ... etc

اسفانه مردم، چندان تمایلی به «درست نویسی» لغات و اصطلاحات
 خارجی ندارند. فقط کافی است ادای مفهوم شود... همین کفایت می
 کند! در این میان، واژه نامه های متفرقه ای که در اینترنت دیده می
 شود، غالباً از این دست اند! با اینکه ناقص بودنشان قابل بخشش است
 ولی از «محوطه دندان» به هیچ وجه نمی توان گذشت! ما هم بر
 همین اساس، تصمیم گرفتیم با لافال یک «واژه نامه» بدون غلط تقدیم
 محافل ادبی خود سازیم. اسفانه بسیاری از مردم کوچه و بازار به
 محض دیدن یک واژه یا عبارت «غیر معمولی» آن را خارجی می
 پندارند! برای همین نمی توان، با واژه نامه های درج شده در اینترنت
 اعتماد کرد! برخی بدتر از آن، اصطلاحات قدیمی و جا افتاده خودمان
 را هم به حساب انگلیسیها واریز می فرمایند! در یکی از همین سایتها
 یک کاربر اظهار داشته بود که «وُلک»، واژه ای کاملاً انگلیسی است! و
 بعد، توضیح داده بود که اصل آن: «w...look» است. یعنی
 «وای...نگا کن»... بنده در یک کامنت مفصل برایش نوشتم: یعنی
 دیگر چیزهای بدیهی را هم فراموش کرده اید؟ واژه وُلک، همان «ویل»
 لک است که یک اصطلاح کاملاً بومی است... حتی پیش از دوران

جاهلیت نیز در سرزمین نجد و حجاز به کار می رفته است. «وِیل» نام عمیق ترین و بزرگترین چاه جهنم است. به قول انگلیسیها، اصلاً «مِین هُول» جهنم بوده است! «main hole». جنگجویان عرب، به عنوان رَجَز خوانی، آن را در عرصه جنگ و کارزار، به کار می بردند! ولک در واقع نوعی دشنام یا ناسزای محترمانه بوده... بدین معنا: که «بدترین بای. بهنم، از آن تو باد». این اصطلاح در حال حاضر، به این صورت در آمده و معنای آهای، یا «آهای... با توأم» را پیدا کرده! حالا «ولک» عربی کج... و... رت انگلیسی «wow...look» کجای؟

روال نگارش این فرهنگ، همان طور که از ظاهر امر پیداست، همانندِ روال نگارش کتاب پیرمین، یعنی «واژگان انگلیسی در گویش آبادان» است. دوستانِ جدیدی که از هم اکنون به ما پیوسته اند می توانند با مطالعه پیشگفتار کتاب، با «رِوِال» پیشگفته آشنا شوند. ما در این جا دیگر قصد نداریم مجدداً به شرح آنچه گشت بپردازیم. از این رو خلاصه مقدمه کتاب «فرهنگ اصطلاحات آبادان» را در این جا ضمیمه نموده ایم، تا خوانندگان با مطالعه آن، سبک و سیاق کتاب موجود را دریابند. با این وجود، یکی دو نکته قابل تأمل نیز وجود دارد که باید به آنها اشاره کوتاهی داشته باشیم. نخست آنکه تعدادی محدود از کلمات غیر انگلیسی (اروپایی) ضمیمه شده که در این فرهنگ آمده است. این کلمات که غالباً ایتالیایی یا فرانسوی یا یونانی اند، از تعداد انگشتان دست، تجاوز نمی کنند. با توجه با اندک بودنتان، صلاح دانستیم آنها را در همین فرهنگ، جای دهیم، مانند

مکینه، فانیله، اسکله و غیره، که از زبان ایتالیایی؛ و کلماتی چون ژینگول، نمره، افه و غیره... که از زبان فرانسوی وارد گویش مردم آبادان شده اند. همچنین تعدادی کلمات یونانی، مانند باخسام و غیره... که همگی را به همان روال مدیریت کرده ایم. دلیل این اقدام این بود که نمی توانستیم فایل جداگانه ای برای درج آنها داشته باشیم. از این رو، تمام آنها را در کنار واژه های انگلیسی همین کتاب، جای دادیم. البته در متن کتاب، همان گونه که خود، انتظارش را داشته اید، آنها را با ورود ریشه واژه مورد نظر، به روشنی از لیست واژگان اصلی، جدا داشته ایم. مطلب دیگر، تفاوت های معنایی یا مفهومی است. مثلاً واژه «آرتیست» در خوزستان، صرفاً به معنای بازیگر سینماست، (artist) در حالی که در انگلیس، با توجه به مفهوم کلی واژه آرت «art» عمده تاً به معنای «سرمند» است.

سومین نکته آن است که ما علاوه بر آوردن خود واژه، مشتقات آن را هم افزوده ایم. مثلاً «آبت»، به معنای لامپ را در ابتدا آورده ایم و سپس واژه «یه لیتی»، از مشتقات آن همان اصطلاح را بدان افزوده ایم. بد نیست این را هم بیفزاییم که غالب این کتاب، یعنی (واژگان انگلیسی در گویش مردم خوزستان)، کاربرد وسیع تر از آنچه که تصور می کنیم، داراست. دبیران زبان، مترجمان، متخصصان فرهنگ، پژوهشگران و دانشجویان زبان شناسی می توانند جهت پژوهش های میدانی به آن مراجعه کنند. زیرا حاوی یادداشتهای و اضافاتی است که در منابع مشابه نیامده است.

چند یادآوری :

الف : در خصوص ویراستاری، توصیه می شود که ضمن مطالعه متن کتاب، به نشانه های «سجاوتدی خاص» مانند ویرگول یا علامت سکون (مکث)، یا حرکات رایج، مانند فتحه، کسره و ضمه، دقت لازم به کار گرفته شود. این علائم و نشانه ها، با دقت و ظرافت خاصی اعمال شده و مولف کتاب، انتظار دارد با رعایت صحیح نکات پیشگفته تلفظ درست و عاری از اشکال داشته باشیم. در غیر این صورت، تمام «زحمات» ما بیهوده خواهد ماند! در جملات و عبارات بسیار ظریف، استفاده از نشانه های ویراستاری، دو چندان شده است. برخی از دوستان آن را «توجه مضاعف» تلقی کرده اند... در این خصوص باید بگوییم که این «توجه» از آن جهت وده که مخاطبان دچار تردید های رایج و احتمالی نگردند و موهوم را از نمان که هست در یابند. مولف کتاب تمایل داشته که عامه مردم به سبب نمانایی استفاده از آن را داشته باشند. از این رو، گاه ناچار بوده عنایت بیشتری در کاربرد نشانه های رایج در ویراستاری متن کتاب داشته باشد!

ب : برای هر ماده لغوی، یک مثال یا «جمله ساده» اضافه شده است. این مثالها همان گونه که خود نیز دریافته اید، کمک مایانی به درک مخاطب، از «ماده لغوی» خواهد نمود. منابع این مثالها، همانا فرهنگ عامیانه مردم کوچه و بازار است... مثلاً عبارت کوتاهی می آید ضرب المثل، یا بخشی از یک نوحه معروف، یا قطعه ای از یک ترانه قدیمی یا شعر رایج یا مثل های کودکانه است! علت انتخاب این مثالها از میان فرهنگ عامه، به این دلیل بوده که خود «واژه نامه» حاضر نیز

یک مقوله عامیانه به شمار می رود، زیرا گردآوری و استخراج مواد آن از لابلای «فرهنگ شفاهی» مردم صورت گرفته است. آنانی که ارزش و موقعیت فرهنگ شفاهی مردم را از نظر مردم شناسی و زبان شناسی دریافته اند، قصد و مراد بنده را بهتر متوجه می شوند... بنا بر این مؤلف را به خاطر استفاده تأکیدی از ادبیات عامیانه، در برخی از موارد خواهند بخشید! نیاز به یادآوری این نکته نمی بینم که واژه نامه سر، خود نوعی مقوله عامیانه است. منتها مقوله عامیانه ای که با اصل یا اژینال کلمات مقایسه شده و عملاً به قیاس تطبیقی دست یافته است. از نظر کارشناسان امر، استفاده از ادبیات عامه، نه تنها از ارزش کتاب نمی کاهد، بلکه استناد آن را به مراتب افزایش می دهد. همان طور که می دانیم اساس ادبیات، بر فرهنگ عامه یا فولکلور استوار است. این از آن جهت رض کردم که دیگر شبهه ای در این خصوص برای دوستان و سرزبان گرامی باقی نماند.

ج: مرجع یا مأخذ مربوط به هر ماده، در پای همان ماده آمده است. با این وجود، در کتابنامه ای که در بابان فرهنگ آمده است، لیست تمام مأخذ و مراجع به ترتیب الفبایی، اضافه شده است. صرفاً مجلات و رساله های متفرقه در کتابنامه پیامده است، زیرا از تنوع زیادی برخوردار بوده... ولی در متن کتاب، مشخصات کامل آنها همراه با تاریخ درج شان آمده است. مثلاً: (مجله توفیق، شماره ۱۱۱، مورخه بهمان... الخ).

همچنین هنگام «استناد» به فرهنگ یا دیکشنری، از آوردن شماره صفحه خود داری شده است. این مطلب را از آن جهت آوردم

که برخی از دوستان، از مولف خواسته بودند شماره صفحه نیز افزوده شود! در مورد همچو مراجعی، افزودن شماره صفحه، معمولاً مرسوم نیست. همین قدر که نام فرهنگ و مولف آن آورده شود، کافی است! در همچو مواردی، روال بر این است که نوشته می شود: «ذیل ماده فلان...» و معمولاً همین کفایت می کند... خواننده کتاب به آن ماده رجوع می کند و دنباله آن را پی می گیرد... به همین سادگی!

د: در این فرهنگ لغاتی داریم که انگلیسی نیستند و صرفاً منسوب به انگلستان اند، مانند شربت انگلیسی، مرغ انگلیسی، جاروی انگلیسی، شلوار انگلیسی، سیگار انگلیسی و غیره... این گونه لغات، همان طور که می شنید، هیچ کدام از نظر زبانی، انگلیسی نیستند. ولی ما به دلایلی ناچار به «ضم» آنها به این فرهنگ بوده ایم. دلیل اول، این است که اینها تماماً با محمول انگلیسی اند، یعنی به گونه ای، منسوب به آن سرزمین است. دوم آنکه این لغات، بسیار اندک و تقریباً انگشت شمارند. سوم اینکه مردم، از آنها تصور یک مقوله انگلیسی را دارند! چهارم آنکه در این شماره نمی توانستیم برای آنها «فایل جداگانه ای» داشته باشیم، مگر آنکه آنها را در پایان کتاب، جای می دادیم که آنهم باز، جزئی از این فرهنگ به شمار می آمدند! البته مولف در ابتدای هر مدخل، به روشنی توضیح می داده است که امر، بر کسی پوشیده نماند... مثلاً در مورد مرغ انگلیسی، اشاره شده که: «هوعی ماکیان خانگی از نژاد انگلو و چیزهایی از این قبیل...». در مجموع، این اطمینان از جانب مولف به مخاطبان بخوبی داده شده است تا این گونه موارد را انگلیسی نپندارند.

ر: برخی از اصطلاحات انگلیسی به صورت گِرتِه به گویش آبادانی راه یافته اند. مانند: «اگه این کارو نکردم، اسمم عوض می کنم»... این عبارت، ترجمه شده عبارت (I'll do it, or my name isn't). است یا مثلاً چوب لای چرخ کسی گذاشتن... البته آنها به جای چوب، اسپاک (spoke) آورده اند و غیره... ما در زبانشناسی به همچو حالت هایی، «گرتِه» می گوئیم... مثلاً عبارت «بشور و بیوش» نیز که در این سرنگ آمده است، باز یک گرتِه است. عبارت انگلیسی آن چنین است «wash & wear» بنا بر این به یاد داشته باشید که در زبانشناسی ترجمه فعل به فعل، یک اصطلاح می تواند به عنوان یک گرتِه شناخته شود. " ما این موارد را در پای هر واژه یا عبارت خارجی آورده ایم.

س: برخی از اصطلاحات موجود، «انگلیسی خالص» نیستند! یعنی ترکیبی از انگلیسی و فارسی، انگلیسی یا حتی «هندی/ انگلیسی» است... مانند جیم خانه، فاس اومدن، لاپرتچی، بنزین خونه، اگ پلو آب مکانیک، انگلیسی بازی، بچه سیفت، اوکی توکی، دابل عیال و غیره... در این خصوص باید گفت که ما می توانستیم فایل جداگانه ای برای این گونه کلمات داشته باشیم. بنا بر این آنها را در کنار همین ترکیبات قرار دادیم. البته توضیحات لازم را در زیر پای هر واژه اضافه کرده ایم.

ص: همزمان با این کتاب، ویرایش جدید کتاب «واژگان انگلیسی در گویش آبادان» نیز منتشر شد. همان طور که پیش از این هم اشاره شد، آبادان، کانون تحولات ناشی از حضور انگلیسیها در منطقه بوده است. خوزستان به تبع این ماجرا، در رده بعدی قرار می

گیرد... خواه این تحولات، اقتصادی باشد یا فرهنگی یا نظامی! مهم این است که تحولات یاد شده از این نقطه به سایر نقاط خوزستان سرایت کرد. طبعا در «کتاب فعلی» یعنی واژگان انگلیسی درگوش مردم خوزستان، تعدادی لغات و اصطلاحات مربوط به مسجد سلیمان، امید... گچساران و غیره... وجود دارد. مثلا واژه «مترون» به معنای رستاست. فقط در مسجد سلیمان و چند شهر پیرامون آن رایج است، در حالی که این معنی لغات، در آبادان وجود نداشتند. در آبادان به جای مترون، غبا از دوازه نرس و سیستر (به معنای پرستار) استفاده می شد... و قس... آنها تفاوتی است که باید بدان اشاره می کردیم. در پاره ای موارد، معر تفاوتی میان تلفظ این شهرها و تلفظ رایج در آبادان داشتند. که در پای همان مدخل، آورده شده است.

ط: این فرهنگ، نخستین فرهنگ فارسی در خوزستان است. به اعتقاد مولف، تجربه ای است نو و متعسر به فردا امیدوارم این اعتراف، به حساب خودستایی بنده وارد نمرد. گردآوری فیش های گوناگون که غالبا دارای بیش از یک نوع تلفظ و کاربرد، کار آسانی به نظر نمی رسید. علاوه بر آن، ادامه کارهای میدانی، تهیه کسب های صوتی و تطبیق آنها با یکدیگر، چندین سال وقت و نیروی انسانی است البته شکایتی از این ماجرا ندارم... ولی انتظار دارم منتقدان کتاب، فرهنگ مرا با فرهنگهای کوچک و سرشار از اشتباهات املایی که اینترنت و شبکه های اجتماعی فراوان است، مقایسه نفرمایند. این فرهنگها از نظر «ریشه یابی» کاستیهای فراوان دارند و مخاطب را

کمابیش گمراه می سازند. حتی املای واژگان نیز خالی از اشکال نبوده و در موارد متعددی، ضبط نادرستی را به عنوان «ملاک» به مخاطب، معرفی نموده اند... البته این فرهنگ هم از آسمان نازل نشده و طبعاً وحی مُنزل نیست... ولی به گواهی مراجع و رفرنسهای بسیار معتبری که راهنمای مولف بوده اند، می توان گفت که از نظر علمی، تمایز قابل توجهی با همتایان خود دارد! مثلاً چه کسی می دانست که ریبه «گاگالا» یا «کاگُل» که نوعی سبزی شور است، از یک واژه حبشی گرفته شده است؟ لطفاً جهت مقایسه و تطبیق، به لغت مذکور مراجعه فرمایید.

نکته دیگر که یادآوری آن بسیار ضروری به نظر می رسد این است که تعداد واژگان انگلیسی در خوزستان چیزی بیش از اینهاست. هرگز ایرانی که دیپلم متوسطه داشته باشد، تقریباً دو هزار واژه انگلیسی را را بر است. در حالی که در خوزستان، هر فرد دیپلمه «حد اقل» پنج هزار واژه انگلیسی را در حافظه خود دارد! البته بدون آنکه اطلاعی از این ماجرا داشته باشد! ما، در اینجا هیچ اشاره ای به این تفاضل موجود نداشته ایم. به عبارت دیگر صرفاً روی واژگان خاص که در خوزستان، مُصطلح اند، مانور دادیم! البته ما تمام سه هزار واژه را در این فرهنگ نیآورده ایم. دلیلش هم، فنی بودن یا مهجور بودن آنهاست. این را هم بیفزاییم که برخی از واژگان، صرفاً نزد یک قوم خاص، رایج است مانند واژه «موت کار» به معنای اتوموبیل که مخفف موتور کار (motor + car) است. این لغت، صرفاً در میان عربهای خوزستان و جنوب عراق رایج است ولی کمابیش، سایر اقوام

معنا و مفهوم آن را می دانند. لطفاً نگا: همین ماده در همین فرهنگ بنا بر این همان طور که خود نیز شاهداید، برخی اقوام، می توانند برای خود فرهنگ جداگانه تری داشته باشند. مثلاً یک فرهنگ بومی یا به قول خارجیها، یک «فرهنگ لوکال» یا به اصطلاح محلی! در این فرهنگ بسی شده ماحصل، میانگینی از تمام فرهنگهای موجود در استان خوزستان باشد. به طور حتم در مناطق مشابه، تلفظ پاره ای از واژگان، دچار تنوعهای اندکی شده است. مانند تلفظ واژه اسکول (به معنای مدرسه) که در شهر خرم آباد، به اسکول تبدیل شده است و قیس علی هذا... الی مثار از این دست، فراوان است!

ک: برخی از لغات انگلیسی رایج در این استان، از بریتانیا و برخی دیگر از آمریکا و اروپا و گویش مردم خوزستان شده اند. مانند واژه آدامس! که ریشه ای آمریکایی دارد. ما در همچون مواردی این نکته را در همانجا یادآوری کرده ایم... مثلاً... بریتیش و...

سخن آخر اینکه برای تکمیل داستنیهای بود، پیرامون «زبان و فرهنگ خوزستان» پیشنهاد می شود به آخرین باب این مجموعه هم، مراجعه ای داشته باشید. تا کنون پنج کتاب در زمینه پژوهش «زیانشناسی گویش آبادان» انجام گرفته است. این مجموعه را میسر خواهی نخواهی، مسایل زبانی و فرهنگی «خوزستان» را نیز در بر می گیرد.

۱. فرهنگ اصطلاحات آبادان.

۲. پیرامون اصطلاحات آبادان (تحلیل اصطلاحات رایج).

۳. عوامل تاثیرگذار در گویش مردم آبادان.

۴. واژگان هندی در گویش مردم آبادان.

۵. واژگان انگلیسی در گویش مردم آبادان.

کتاب «عوامل تاثیرگذار در گویش آبادان» مدتی است که در مُحاق به سر می برد. امید است شرایطی پیش آید تا هرچه زودتر در بازار کتاب، جای برای خود بیابد. ممکن است کتاب عجلتاً در نسخ محدود تکثیر شود و صرفاً از طریق پُست به حضور علاقه مندان برسد. ولی در سر حال خواندن این «پنج اثر» می تواند شناخت بسیار خوبی در این زمینه به دوستداران فرهنگی این خطه تقدیم سازد.

در خنمه از مدیریت توسعه منابع انسانی و کمیته انتشارات شرکت ملی نفت ایران، که امکان نشر این اثر را فراهم نموده اند، سپاسگزاری کرده برای همه دست اندرکاران انتشارات مطالب علمی آرزوی توفیق.

احمد کعبی فلاحیه